

دهید مژده به یاران که یار می آید
قرار گیتی چشم انتظار می آید
کلید صبح به دست و سرود عشق به لب
ز انتهای شب آن شهسوار می آید
طلسم کین به سر انگشت مهر می شکند
بشیر دوستی پایدار می آید
سخرای اوست که از چشمه سار می جوشد
شمیم اوست که از لاله زار می آید
صدای اوست به حلقوم باد، می شنوی؟
خروش اوست که از آبشار می آید
به جلوه‌ای که از اودیده آفتاب، چنین
به جیب برده سرو شرمسار می آید
جهان برای تماشا به پای می خیزد
به پای بوسی او روزگار می آید